

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی

۱۰۶

۱۹۳
مهر
۱۹۳

نصیه بزرگسالان

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: نصیه بزرگسالان و نصیه بزرگسالان

مؤلف: سید الشهدا سید الشهدا

موضوع: نصیه

شماره اختصاص: ۱۰۶ (از کتب خطی) (اهدائی)

شماره ثبت کتاب: ۴۴۴۷۰

تیمار سر دفتر: محمد توفیق (تیمار النور) (مکتبها له مجلس شورای ملی)

۵۲۳۴

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی

۱۰۶

۱۹۳
مهر
۱۹۳

قصیده پیرزادگان

۱
۱
۸
۸
۳
۵
۶
۸
۷
۵
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۵۸
۱۸

کتابخانه مجلس شورای

کتاب قصیده پیرزادگان
مؤلف: محمد سلطان پیرزادگان

موضوع: ...
شماره اختصاصی: (۱۰۶) از کتب خط
تیمسار سر لشکر مجید نیروز (ناصر الموله) یکتایافته



شماره ثبت کتاب

۴۴۴۷۰
۵۲۳۴

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی اهدائی
۱۰۶

۱۹۳
مهر
۱۹۳

قصیده پیرزاد سیفخان

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: قصیده پیرزاد سیفخان
مؤلف: سید سلطان پیرزاد سیفخان
موضوع: ...
شماره اختصاصی: ۱۰۶ (از کتب خطی) اهدایی
تیمسار سر لشکر مجید فیروز (نایب الموله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۴۴۷۰
۵۲۳۳

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی
۱۰۶



ارغ وستان فال قریح بجز	بوسه از لعل آن شوخ خلق بجز
کل طرف من که بعضی چمن	
نوحه است خیز ساغری بیار	بجز دفع خار می بیای بیار
با نوازی دف و بربطونی بیار	در گلستان شراب می خورونی بیار
رطل بر کن جام خم سپاس	
ماه من کی زن ماه نیسان شه	ترک من می بدو درستان شه
گلستان از صباغ رضوان شه	مل بچوش آمده گل فسان شه
بل بچو گل بوی بخور نه زن	
چند دگر جوای سوزستان	کشت نه چوستان از نیستان
طفل سان بجز از دستان	ای گل باغ حسن و گلستان
همچو گل چاک کن از طرب چمن	
کوه و دشت و دیر پیرا حین کز	باغ و باغ و چمن غیرت چمن کز



ساقی اندر قیج آتش تر کن	تیشه از سب ز رشید غم کن
سربامزده خار کن تو از خار کن	در حجاز از عراقی شودانی زن
تا که شیرین کند شور آن کام من	
روز نوروز نشد طری از تو بریز	از شراب کهن جام ملو بریز
ریشک جیشد رخم خسرو بریز	بی لم دل بیایان و لیز
در دوش خم را زخم آری شک	
دختر ناک اپرده از رخ کبیر	فضل اردی بخت ساعز فوج

در کستان گل و سرو و سبزه نکر	برخ وستان لاف پرچین نکر
حلقه دوام و خم و تاب و بکن	
جای شید و یک جان من جای کن	از تو نشو و حس جان فلان کن
جسم خاکی بتیسل افلاک کن	از دو چشم یقین وحدت اورا کن
زاینه ای دای رنگ تشلیک و تن	
چند حسرت بیم غصه ناکلی خوریم	یا خسر و کنیم انده کی خوریم
بیک در بلخ و دروغ و دروغ شب می خوریم	نه قوس محبت و نه غم دی خوریم
نه بگویم مایه سر اجم من	
از می معرفت یکد و ساعه شیم	رحمت حسنی سوی ملک و طریم
ما و من را از عشق خط بسیر شیم	جست و طاغوت نفس زیری دریم
بگذریم از ستم و دل کنیم از روشن	
خیز تا به جبهان پشته پانی ز نیم	دست بردن و سیکرانی ز نیم

علا

حلقه بر در آشنائی . ز نیم	دوستان بلبلین خوش صدائی
وارسیم از غم و رخ و در و در و من	
بیک در کوی و در خوش زبان کنیم	از غم من جیم و سوی جان کنیم
بیکفر آشنانده با سببان کنیم	جای بر پشته باد چون سببان کنیم
چند با شیم اسیر و کف اهر من	
خوشتر از عشق و در در جبهان کاریم	بهر از و کرد و دست اندر افکاریم
ایح از شعر و صبح کفایتیم	حسن از لوح شاه اندر اشعاریم
خاصه و ایام عید و بزم و در آیم	
مردود ای دوستان عید شبنامیم	جان بفرمان کنیم و انکه جانانیم
خرم می باز شدیم و بیایانیم	بهر ابطال تحسین و در عمرانیم
شخص اسلام را روح شد در بدن	
مرغ طبعم در کار شغف پر گرفت	شاخه گل رقم از سخن بر گرفت

شکرند جهان شادی از سر برد	رو کار کهن تازه زیور گرفت
از شگفت شاه دین جنت ابن الحن	
اکبر این چشم هست از هست او	آسمان و زمین والدوست او
خستیار جهان جلودر دست او	ماسوی الله نام بسته دست او
اوست دایه وجود او مایه خلق	
نور محمدی جهان چون منور کند	خاک غنبر شود سنگ کوهر کند
قاف تا قاف لایسک از دکنه	خضم و جلال فضل خاک بر سر کند
کر خند ترش پوست کرد دکن	
ایک عالم تمام عرق احسان است	در صحرای شیشه چرخ نانی از خون است
یکجفت اکبر اندر ایوان است	کل ناشنی خاص محمان است
بدل جاب تو نزل سکوی دین	
موجده سر در هر چه موجود است	شاید مهر قهر آنچه مشهود است

مطلب

مطلب از والد بر چین تو بود و دا	خط از سر و ز کار که مقصود است
خالق بی نیاز قادر و ذوالمنن	
عالم از مولدت زینتی تازه یافت	و سر از قدمت قدر و اندازه یافت
چرخ از رفعت اسم و اواز یافت	و قهر معرفت از وسع راه یافت
نور روی نوشته شمع این دلگن	
ایزد ایجا و خلق از برای تو کرد	اسرو نخی قضی در زمانی تو کرد
در فلک جاسج از ولای تو کرد	لبته اجمدا و دشمنی تو کرد
چون که دانه طفل شست لب از این	
خطبه سروری تا بنام تو شد	مضطر رو کار از نظام تو شد
قائم این دین حق از قیام تو شد	در زمین و زمان لطف عالم تو شد
واسطه شیخ و شاب را بطور دور	
ای بخت برین طرفی از کوی تو	کوثر و سبیل یک کف از جوی تو



بسم الله الرحمن الرحيم

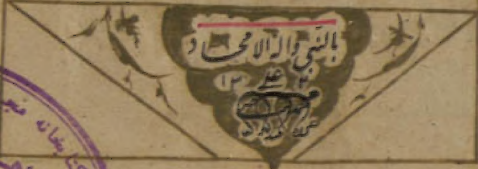
الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا حول ولا قوة الا بالله
 على خير خلقه محمد وآله اجمعين **باب** اول كتاب شامل است بر
 حکما از کتب قدما اختيار کرده اند و فوائد بسیار در ضمن هر
 مرقوم و معلوم میشود و هر روزی کنزى و از سرشارى بشار
 مستفاد است يقين که چون سعادت مند از جند ارين سپید
 بجز منم نشود و مصنف کرده بعبادت پسندیده و اخلاق حميده
 شعار را باب دين دولت و دارالايام ملک ملت است که امید که
 و ائمه که سعادت و وجهانی و دولت جاودانی و اصل شود و این
 رساله مسمی است تحت التوراة و مبنی است بحمل باب و بجز باب چهار

و بالله التوفيق **باب** اول در آنکه چهار چیز پادشاهی را نگاه دارد و رعایا
 و محافظت دین و وزیر امین با ملکین نگه داشتن خرم که استنعم
باب دوم در آنکه چهار چیز نتوان کرد الا بچهار چیز پادشاهی نتوان کرد
 الا بعمل و دشمن بطلان نتوان کرد الا بدوستی محبت نتوان کرد
 الا بتواضع و برادر نتوان رسید الا بصبر **باب** سوم در آنکه چهار چیز را
 چهار چیز چار مین پادشاهی را از سیاست وزیر از امانت
 لشکری از تربیت رعیت را از رعایت **باب** چهارم در آنکه چهار چیز را
 بچهار چیز حاجت سلطان را بوزیران باصلاح و لیسان را
 اسب را بنایان تیغ را بقبضه **باب** پنجم در آنکه چهار چیز را و در باب
 دوست بدست آوردن با هر کس نیکی کردن در راه دانی کردن
 بر خلق خدای شود **باب** ششم در آنکه چهار چیز نباید کرد و آنست که
 رجوع کار با بنا سزاواران مکنی با ناکان در کار تفحیل مکنی

نیکو کردن به خور نشود و کردن **باب ۱۲** در آنکه چهار چیز خور باید بود بر کس دشمن
 بخاری و **باب ۱۳** در آنکه چهار چیز با دشمنی طلب امر غفلت در رختها و بر خوری
 اسیر و **باب ۱۴** در آنکه چهار چیز را بشن حاکم ظالم و سیر خیزد از او بگریز
 در آنکه چهار چیز عاقبت چهار چیز است عاقبت علاج رسوا عاقبت خشم شیطان عاقبت
 دشمنی عاقبت کائنات **باب ۱۵** در آنکه چهار چیز که چیز نام شود و دشمنی عاقبت کائنات
 عمل نیست **باب ۱۶** در آنکه چهار چیز چهار در و خاموشی با فضول طاعت و خلوت
 شکر او **باب ۱۷** در آنکه چهار چیز خیر خیر ضعیف کند و خیر بسیار از آن بسیار
 ظن مال **باب ۱۸** در آنکه چهار چیز چهار چیز و سپاس نیست باید و قوت را کسالت
 گمزد **باب ۱۹** در آنکه چهار چیز چهار چیز از آن آرد و کسالت خیر است و عجز کند نشود
 خضای و **باب ۲۰** در آنکه چهار چیز که در آن چهار چیز را نفس لازم دارد و ستمی که در آن
 با حق عاقبت نیست **باب ۲۱** در آنکه چهار چیز و بیست و نه باطلی و نادان بازمود و مردم گستاخ
 کردن

کردن

کردن از زمان چشم وفا داشتن از ایمان این شدن و اعتماد نمودن
 با کوه دکان محبت داشتن **باب ۲۲** در آنکه چهار چیز نقصان عمر است و بیم مرگ سیری
 جماعت کردن **باب ۲۳** سیری کربانه رختن غبار سیوه و فیه خام خوردن با زبان
 مصاحبت کردن **باب ۲۴** در آنکه چهار چیز چهار کس را باشد در غلور سردت بخیر را
 سعاد و خود را بدخوی را **باب ۲۵** در آنکه چهار چیز دلیل اهل بیت خوشین
 بین و کبر غیب و کبران حسن بخیر کردن از غله اسب داشتن **باب ۲۶** در آنکه چهار چیز
 دلیل شقاوت است محبت داشتن با بره جاملان ضحیت شنیدن از فضولان عجز کردن
 بقول نمان دوستی کردن با زبان **باب ۲۷** در آنکه چهار چیز هسل سعاد و دو حجاب
 و مرادات مجاودا فرمان بردن خدا و رسول خشنود کردن به رومادر حدت
 علما و علما شققت بر خلق خدا امید که حق تعالی تو فقیق رفق کنایه و کن



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره قفسه ۱۰۰
 شماره ثبت ۱۰۰



Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 10 horizontal lines. Some words are underlined in red ink.





